

مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار

شهرستانی قرآن را
با مبادی، ساختارها
و پویش روایی نظام
الاهی، رمز‌گشایی می‌کند

نقد و بررسی کتاب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اشاره

چندی پیش نشست نقد و بررسی کتاب مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار (تفسیر شهرستانی) تألیف محمدبن عبدالکریم شهرستانی با حضور «محمدعلی ایازی» و «محمدعلی آذرشب» مصحح اثر به همت مرکز پژوهش‌های مکتوب برگزار شد. محمدبن عبدالکریم شهرستانی (در گذشته به سال ۵۴۸ ه.ق) یکی از دانشمندان بزرگ سده ششم است. او در خراسان زاده شد و در مدارس نظامیه و مراکز علمی روزگار خویش به عنوان دانشمندی آگاه به مذاهب و اندیشه‌های گوناگون و نیز منتقدی توانا در عرصه دیدگاه‌های اعتقادی شناخته می‌شد و در عین حال مفسری آشنا با رمز و راز آیات الهی به شمار می‌رفت. از جمله آثار او می‌توان به الملل و النحل، و نهاية‌الاعتماد فی علم الکلام، و المصارعه و مفاتیح‌الاسرار اشاره کرد. تفسیر شهرستانی یکی از آثار بود که در فضایی شکل گرفت که چندان به اهمیت آن توجهی نمی‌شد، اما پس از این که این اثر به صورت عکس در دایرة‌المعارف اسلامی و نسخ خطی منتشر شد و مطالب و مقالاتی در مورد آن نوشته شد اهمیت آن روشن گردید. سپس به همت دکتر آذرشب بخشی از این تفسیر به عنوان پایان نامه دکتری، تحقیق و تصحیح شد و از سوی مرکز پژوهش‌های مکتوب منتشر گردید. این تنها نسخه منحصر به فرد تفسیر شهرستانی درباره سوره‌های حمد و بقره است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی وجود دارد. مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، پس از انتشار، تاکنون بازتاب‌های خوبی داشته؛ این کتاب که با همکاری مؤسسه مطالعات اسماعیلی منتشر شد و به دلیل همکاری با مرکز پژوهش‌های مکتوب، مقدمه‌ای را آقای تونی مایر از محققان این مؤسسه در ابتدای جلد دوم به انگلیسی نوشتند که در ابتدای کتاب درج گردیده است.



محمدعلی ایازی: ما امروز محتاج شناخت امثال شهرستانی هستیم

بحث تفسیر پژوهی به دوره متأخر تعلق دارد و عمر آن در حد صد سال اخیر است. در گذشته، اگر کاری در حوزه تفسیر انجام می‌شد، عموماً مربوط به طبقات مفسرین بود. نمونه آن طبقات مفسرین از سیوطی در قرن دهم و پس از آن، داوودی که از شاگردان سیوطی بوده، چنین کاری انجام داده است. گفتنی است از قرن یازدهم تا چهاردهم، اثری که در حوزه معرفی تفاسیر باشد، نداشتیم. تا این که در قرن چهاردهم گلدزیهر مذاهب التفسیر الاسلامی را نگاشت و آن انگیزه‌ای شد تا محمدحسین ذهبی کتاب التفسیر و المفسرون را بنویسد که این تألیفات در حوزه شرح جریان‌ها و گرایش‌های تفسیری بود. و این حرکت میمونی بود تا مفسرین با این گرایش‌ها آشنایی پیدا کرده و بدانند که چگونه تفسیر بنگارند.

بر این اساس اتفاقاتی که اخیراً در حوزه تفسیر پژوهی افتاده بسیار ارزشمند و مبارک است و گفتنی است تفسیر پژوهی اثراتی را به جای نهاده که از جمله آن به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ما با سیر تطور تفاسیر آشنا می‌کند و فراز و نشیب آن را نمایان می‌کند.
۲. ما را با مذاهب و جریان‌های اعتقادی و کلامی آشنا می‌کند، زیرا بیانات مفسر از عقاید او نشئت می‌گیرد.
۳. آشنایی با روش‌های گوناگون تفسیری را فراهم می‌آورد.
۴. زمینه موازنه و مقایسه بین تفاسیر را فراهم می‌کند.
۵. توجه به نقطه‌های ضعف تفاسیر و اصلاح آن.
۶. دانستن نیازهای زمانه مفسر
۷. آشنایی با شخصیت‌های مفسر و الگو نمودن راه و روش

آن‌ها

ما میراث غنی از فرهنگ دینی خودمان داریم، اما این میراث غنی و این شخصیت‌های بزرگ را چگونه باید بشناسیم؟ ما امروز محتاج شناخت امثال شهرستانی هستیم.

تفسیر شهرستانی، با این که تأویل است با تفاسیر باطنیه که موجود است متفاوت است. این تفسیر تأویلی، کاملاً رمزی نیست و از جمله تفاسیری نیست که نتوان برای آن استدلال، قرینه و شاهی بیاریم.

نکته دیگر، درباره عقاید شهرستانی است. از بیاناتی که درباره جایگاه اهل بیت دارد، از برخی عبارات که درباره امامان بیان می‌دارد،

این گونه فهمیده می‌شود که رابطه او با ایشان ارتباطی معمولی نبود. این عبارات بر می‌آید که شهرستانی در حین نگاشتن این تفسیر عقاید شیعه داشته است.

گزارش محمدعلی آذرشب؛ مصحح کتاب

ده سال پیش از این که عکسی درباره این نسخه خطی باشد، بنده کار تصحیح کتاب را انجام داده بودم. البته کاری که انجام دادم، مقدمه‌ای بود که یک مقدار مفصل بود و فقط تا پایان سوره حمد را در آن رساله تصحیح کرده بودم که بعداً تکمیل شد. گفتنی است، نسخه بسیار دشوار است، اغلب کلماتی که مفهوم نبوده به صورت نقاشی ترسیم شده و به همین جهت قرائت این نسخه کار مشکلی بود.

در همین نسخه و عکسی که از این نسخه چاپ شده بود مقدمه‌ای آمده که برخی خواستند این نسخه را بخوانند اما اشتباه خواندند. این در حالی است که در خود مقدمه هم غلط فراوان دیده می‌شد و نسخه خطی پر از اشکال بود و چه به لحاظ نقطه‌گذاری، چه از نظر جمله‌بندی بسیار آشفته بود ولی با همت دوستان در مرکز چاپ آثار مکتوب و پشتیبانی مرکز جهانی تقریب مذاهب اسلامی این کار انجام شد.

از ویژگی‌های مهم این تفسیر، ایده شهرستانی برای آشتی اهل سنت و شیعه است.

مسئله مهم دیگر در این تفسیر، باطنی بودن یا اسماعیلی بودن شهرستانی است که به نظر بنده یکی از علل این گرایش این است که مفاتیح‌الاسرار را نوشته و گویا اسرار مخالف ظاهر است، ما به ظاهر آیات توجه می‌کنیم، اما باطنی‌ها به اسرار توجه دارند. معنای حقیقی اسرار یعنی معانی ماورای لفظ ظاهر. شهرستانی در پی این بوده که بداند ماورای این آیات چیست؟ و با این دغدغه به نگاشتن این تفسیر پرداخت.

شهرستانی در مقدمه، انگیزه خود را برای نگاشتن این تفسیر در چند مورد بیان می‌کند و می‌گوید که من در چند مرحله به این تفسیر رسیدم:

در مرحله نخست، تفسیر قرآن را بدون این که درباره آن فکر کنم، از استادانم می‌شنیدم.

در مرحله دوم این فکر دغدغه‌ام شد که ماورای این الفاظ ظاهری، چه معانی بلندی وجود دارد؟

در مرحله سوم به تفاسیر موجود زمان خود مراجعه کردم، تا ببینم از این معانی ماورایی الفاظ در آن‌ها وجود دارد یا خیر؟ و مشاهده کردم که مفسرین بسیاری به دنبال یک گوهر رفتند و گوهرهای زیادی وجود داشت که هیچ مفسری در پی آن نرفته بود.

در مرحله چهارم، بر اساس حکمت و فلسفه، به دنبال آن گوهرها، روانه شدم و دیدم به نتیجه نمی‌رسم.

در مرحله پنجم، به دنبال کشتی نجات رفتیم و در این جا دیدم که این سفینه قدری معیوب است (اشاره به کشتی که به دست خضر

معیوب شد تا در اختیار دشمنان قرار نگیرد). آن‌را رها کردم و به دنبال شخصی رفتم که علوم اهل بیت (ع) را به من بیاموزد. این جا بود که با شخصی مواجه شدم که مفاتیح و اسرار را به من آموخت.

تمام این راه‌هایی که من پیموده بودم، گمراه‌کننده بود، ولی از این راه سیراب شدم.

شهرستانی در این جا احساس می‌کند که به همه چیز دست یافته و همه مشکلات فکری، علمی و قرآنی که به نظرش می‌رسید، با این مفاتیح، حل شده است.

این مفاتیح، عبارتند از:

مفتاح اول: به هیچ وجه به معانی عمیق قرآن نمی‌رسید مگر از طریق اهل بیت (ع)

مفتاح دوم: تشخیص خاص

مفتاح سوم: جهان مفروق و مستغف

مفتاح چهارم: خلق و امر

این مفاتیح نتایج مهمی در تفسیر دارد.

پاره‌ای از ترجمه مقدمه «تونی مایر» بر مفاتیح‌الاسرار

و مصابیح‌الابرار

انتشار اولین چاپ مصحح تفسیر شهرستانی، به همت دکتر آذرشب است که یکی از گوهرهای نادر تاریخ فکری مسلمانان را از کنج فراموشی به‌درآورده است. در بخش‌هایی از این اثر که به تحلیل آثار قرآنی می‌پردازد، خواننده امروزی، نظامی پیچیده و جامع را برای ورود به قلمرو متعالی معانی قرآن می‌یابد. اجزای این نظام، همان مفاتیحی است که در عنوان کتاب آمده است. این نظام پیچیده، متن رمزآلودی را از ظاهر قرآن بیرون می‌کشد و فهمی عمیق و غیر منتظره، یعنی فلسفه منسجم و قدسی در دل آیات را عرضه می‌دارد. این تفسیر، از روند تمثیلی اکثر تفاسیر اشاری که معنای قرآن را با زندگی اخلاقی و نفسانی برخی عارفان تطبیق می‌دهند، دور است. شیوه تفسیری شهرستانی، تمثیلی نیست، بلکه تماماً تأویلی است؛ به این معنا که او حقایق با حقایق تنسیق می‌کند. به عبارت دیگر، قرآن را با مبادی، ساختارها و پویای نظام الهی، رمزگشایی می‌نماید. بنابراین، تأویل او به‌رغم رمزآمیز بودنش، به‌طرز غریبی غیر-نمادین و حتی، تحصیلی است. نگارش این تفسیر که متأسفانه کامل نیست، در سال‌های واپسین عمر شهرستانی صورت گرفته و بینشی را که او در طلب حقیقت در گذر زمان به دست آورده، در خود گنجانیده است. مقام و آثار شهرستانی، نشانی از روح تصوف زمانه در خود ندارد، بلکه هویت مذهبی به‌غایت التقاطی شهرستانی که در فروع، از شافعیه، در اصول از اشعریه و نهایتاً در کلام عالی و تأویل باطنی، قویاً از عرفان شیعی متأثر است، را نمایان می‌سازد. شهرستانی در حمد و ثنای آغازین کتاب، می‌گوید که امامان، مکمل ملائک هستند و اگر ملائک وسیله تنزیل آیات هستند، امامان و علمای صادق نیز وسیله تأویل آن هستند. هردوی آن‌ها برای تکمیل مدار بزرگ وحی از خداوند به خود نقشی بسیار مهم دارند و هر دو وظیفه‌ای الهی را انجام می‌دهند. شهرستانی این را فحوای آیه ۹ حجر می‌داند، آن‌جا



در قرآن به کار می‌بندد. او می‌گوید که هر آیه‌ای را که گفته می‌شود با آیه دیگری منسوخ شده است، در واقع، آیه ناسخ مکمل آیه منسوخ است، نه رافع یا مبطل آن. از آن متهورانه‌تر، این است که شهرستانی فقط دل‌مشغول آیات قرآنی در ارتباط با آیات دیگر نیست، بلکه، با رابطه خود قرآن با متون مقدس دیگر نیز سرو کار دارد؛ یعنی نه فقط با نسخ درون‌متنی، بلکه با نسخ بین متنی (تورات و انجیل) موافق است. او با توجه به این اصل، قاطعانه می‌گوید: هرگز این‌گونه نپنداریم که شریعتی از شرایع، دیگری را نسخ می‌کند و یا این که احکام آن را باطل می‌کند و احکام دیگری وضع می‌شود. در عوض، از نظر شهرستانی، هر شریعتی، شریعت پیش از خود را تکمیل می‌کند و این روند از زمان آدم (ع) تا پایان سیر تکاملی خود ادامه دارد. از این نگرش متهورانه تکمیلی برمی‌آید که احتمالاً بیان‌گر علاقه فراگیر مؤلف به عقایدی است که مشخصه معروف‌ترین اثر شهرستانی به نام الملل والنحل است.

شهرستانی در باره محکم و متشابه، نیز بر اساس همین نظام مزدوج عمل می‌کند. این جفت مکمل از لحاظ نظری بسیار مهم‌اند، زیرا خود قرآن نیز آیاتش را به این دو گروه تقسیم می‌کند. علاقه شهرستانی به اصول در نظام تأویلش بر رجحان امامان در تفسیر متشابه قرآن است. از نظر او پیش‌گویی‌های قرآن درباره رویدادهای آتی که ریشه در متن قرآن دارد، با تفسیر عادی و معمولی قابل درک نیستند، بلکه به تأویل امامان نیاز دارند. همین مسئله است که علاوه بر دلایل دیگر، به امامان حجیت شرعی می‌بخشد. تأویل باطنی شهرستانی نوعی منزل معنای واقعی در قرآن را؛ یعنی معانی قدسی که قرآن مشحون آن‌هاست، برای ما کشف می‌کند و در نهایت این نظام تأویل را باید با راست‌اندیشی متعالی که او آن را معیار النبوة می‌نامد، یکی دانست.

که می‌گوید: «أنا نحن نزلنا الذكر و أنا نحن له لحافظون» به عبارت دیگر، خداوند، فاعل واقعی نزول قرآن به این عالم ز طریق ملائکه است و همو حافظ واقعی معانی از طریق امامان است. این تعبیر، آکنده از فضای خاص حاکم بر عرفان یا الاهیات شیعی است، ولی اعتقاد شهرستانی به این مطلب که خداوند قرآن را به واسطه امامت حفظ می‌کند، از ملاحظات تاریخی مشخصی نیز نشئت می‌گیرد، چرا که شهرستانی از همان ابتدای مقدمه خود، کیفیت جمع‌آوری قرآن را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که امامت است که به معنای واقعی کلمه، آن را برای آیندگان حفظ می‌کند.

صبغه اسماعیلی تفسیر شهرستانی، گاه به قدری آشکار است که نیاز به شاهد ندارد. یک مورد قابل ذکر، بحث شهرستانی درباره اسرار قرآن در آیه ۳۴ سوره بقره است که به سربچی ابلیس برای سجده به آدم (ع) اشاره دارد. شهرستانی در تفسیر این آیه آدم را مثال ازلی امام می‌داند و ریشه همه معاصی را در همین معصیت اول می‌یابد و مؤلف در بیان خود، متهورانه، عامه (اهل سنت) را که هم‌چون ابلیس امام غائب را تصدیق نمی‌کنند، تخطئه می‌کند. او کلام امام را با کلام‌الله، دستش را با یدالله، بیعتش را با بیعت خدا و محاربه با او را محاربه با خدا می‌داند و در خاتمه اظهار می‌کند که هر آن کس امامان را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هر آن کس تسلیم او شود، تسلیم خدا شده است، هر آن کس روی به آن‌ها کند، روی به خدا کرده است. می‌توان چنین پنداشت که شهرستانی در مقطعی از طلبش برای حقیقت، به تشیع اسماعیلی، البته در حکم مکملی باطنی برای اعتقادات آشکارش به شافعیه و اشعریه هدایت شد.

شهرستانی، در تفسیر خود، به‌وضوح به نظام باطنی اشاره دارد که در ابتدا استادش انصاری به او معرفی کرده و سپس مقتدایی بلند مرتبه آن‌ها را به وی آموخته بود و بی‌شک نام آن داعی را نخواهیم دانست، ولی چه و سوسه‌انگیز است که او را حسن صباح، یا یاری از حلقه او بدانیم.

نظام تأویل باطنی که به این طریق به شهرستانی رسید، به‌تمامی در تفسیر وی محفوظ مانده است. اگر چه تفسیر مزبور از سوره دوم قرآن فراتر نمی‌رود، ولی همین مقدار کافی است که در فرایند تأویل متن را در عمل مشاهده کنیم. هر آیه تحت عناوین مختلفی تحلیل می‌شود که آخرین آن‌ها همیشه اسرارالآیات است و مؤلف در این قسمت مفاتیحی را که از آن‌ها یاد شد، برای کشف رموز قرآن به کار می‌گیرد. بخش‌های نخست، گنجینه‌ای از نکات، مربوط به تفسیر ظاهر کلمات و تحلیل آن‌ها از منظر لغت، اشتقاق، نحو و... به‌دست می‌دهد. مطالب بعدی، تلویحاً خبر از معنای باطنی قرآن می‌دهد که هرگز نباید آن را جدای از ظاهر دانست. در این جا شاهد انعکاس عرفان در تفسیر هستیم؛ به این معنی که بصیرت و فضایل روح تنها ز طریق فرایند زاهدانه تهذیب نفس به دست می‌آید.

نظر مؤلف درباره بحث ناسخ و منسوخ که از معیارهای معمول در تفسیر است، با نظر رایج مفسران تفاوت دارد. شهرستانی با این نظر که نسخ به معنای ابطال دستورات پیشین است، سرسختانه مخالفت می‌کند. بنابراین، یک الگوی کاملاً غیرحذفی را برای تمام موارد نسخ